



شرح احوال آیت الله انصاری همدانی به قلم علامه طهرانی / چه وقت انسان حضور صاحب الزمان می‌رسد؟!

علامه طهرانی در شرح احوال آیت الله انصاری همدانی می‌گوید: مرحوم انصاری یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود که قولاً و عملاً و اعتقاداً و سرّاً در ممشای ائمه طاهرین قدم می‌زد و نمونه‌ای بود که سیره و اخلاق و معارف آن بزرگواران را به عصر خود معرفی می‌نمود.

علامه طهرانی در شرح احوال آیت الله انصاری همدانی می‌گوید: مرحوم انصاری یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود که قولاً و عملاً و اعتقاداً و سرّاً در ممشای ائمه طاهرین قدم می‌زد و نمونه‌ای بود که سیره و اخلاق و معارف آن بزرگواران را به عصر خود معرفی می‌نمود.

به گزارش خبرگزاری مهر، علامه طهرانی در شرح احوال مرحوم آیت الله انصاری همدانی آورده‌اند: فرموده‌اند: «عند ذکر الصالحین ينزل الرحمة»؛ «هنگامی که سخن از عباد صالح پروردگار به میان آید باران رحمت و لطف خداوند بر قلوب و نفوس باریدن می‌گیرد و دل‌ها را سیراب می‌کند و قلب‌ها را تازه می‌گرداند و شوق و رغبت دیدار دوست را در ضمیر و نفس سالک مشتعل می‌سازد.» و این خصوصیت هم در ذکر با لسان است که بین دو یا چند نفر واقع شود و هم در مطالعه و قرائت یاد و خاطره و سخنان حکمت آمیز آنها.

ذیلاً مقاله‌ای در شرح و ترجمه احوال این بزرگ مرد یعنی حضرت آیت الله مرحوم محمدجواد انصاری همدانی به قلم علامه آیه الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی - رضوان الله علیهما - که در جلد دوم کتاب مطلع انوار (طبع انتشارات مکتب وحی) مضبوط است، از منظر خوانندگان گرامی می‌گذرد. گفتنی است در سیر و سلوک الهی علامه حسینی طهرانی، آیت الله سید عبدالحسین دستغیب، آیت الله نجابت، حجت الاسلام پهلوانی طهرانی، مرحوم دولابی و ... از جمله شاگردان و ارادتمندان مرحوم انصاری بودند.

سطور ذیل شرح و ترجمه احوال حضرت آیت الله مرحوم حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی (ره) است که به قلم این حقیر سید محمد حسین حسینی طهرانی به رشته تحریر در آمده، (در وقتی که از همدان از این‌جانب طلب نموده بودند) این حقیر صورت آن مرقومه را در اینجا برای حفظ یادداشت نمودم:

فرید عصر و حسنه دهر، ترجمان قرآن و سلمان زمان، آیت الله العظمی، عالم عابد زاهد ناسک، عالم بالله و بامر الله، مرحوم فردوس وساده، حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی - رضوان الله علیه - فرزند مرحوم حجة الاسلام حاج مولی فتحعلی همدانی که نیز از بزرگان علمای عصر خود بوده‌اند، در سنه 1320 هجری قمری چشم به جهان بگشود و در همان دوران طفولیت تحت سرپرستی والد ماجد، مقدمات علوم ادبیات فارسی و عربی و منطق را فراگرفت، و در دوران شباب فقه و اصول فقه را نزد علمائی کم‌نظیر مانند: مرحوم حجة الاسلام خلخالی و حجة الاسلام حاج سید علی عرب که از برجستگان علماء و اعظم فقهاء بوده‌اند در شهر خود فرا گرفت و رشته‌های طب خمسہ یونانی و ابوبکر زکریای رازی و دیگران را نزد دانشمند عالی‌قدر، طبیب حاذق و حکیم متبحر، مرحوم حاج میرزا حسین کوثر همدانی آموخت و در این زمینه نیز به مرتبه عالی رسید.

مرحوم حاج شیخ محمد جواد پس از اتمام تحصیلات فوق به جهت تکمیل فقه و اصول و نیل به درجه اجتهاد، در حدود سی سالگی رهسپار دیار مقدس قم گردید و در حوزه مقدسه علمیّه مدّت‌ها در محضر درس مرحوم استاد بی‌بدیل، مرجع وقت، حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری حاضر می‌شد و بهره‌ها می‌برد تا در این رشته تخصصی نیز به مقام عالی نائل آمده و به اجازات اجتهاد متعدّد از مراجع ذی‌قیمت وقت فائز و در مسائل فقهیه صاحب فتوا گردید، به طوری که بعضی از دوستان و آشنایان از ساکنین همدان و غیره از آن مرحوم تقلید نموده‌اند.

در همین ایام بود که نسیم نجات قدسیّه الهی بر دلش وزید و بارقه جذبات عالم علوی بر قلبش رسید و به مصداق کلام مولی الموحّدين أمير المؤمنين عليه السلام: حَتَّى دَقَّ جَلِيلُهُ وَ لَطَفَ غَلِيظُهُ وَ بَرَقَ لَهُ لَامَعٌ كَثِيرُ الْبَرَقِ [نهج البلاغه، ج 2، ص 204]. یکباره شراشر وجودش دگرگون شد و جذبه عالم قدس تار و پود وجود او را بر باد داد، با نور الهی به دنبال گمشده خود برای رسیدن به حرم امن و امان، اضطراب و تشویشی بس هائل در او پدید آمد! خواب و خوراک او را ربود، روزها در بیابان‌ها و کوه‌های اطراف قم می‌رفت و تا شبانگاه به تماشای مظاهر جمال و حیات می‌پرداخت، و با تنهایی و خلوت انسی عجیب گرفت.

و چون سالیانی چند از رحلت عالم نحیر و عارف بی‌بدیل استاد کامل اخلاق و معارف الهی، انسان العین و عین الانسان مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می‌گذشت، هرچه نزد شاگردان معروف او تردّد نموده و برای فتح و گشایش رفت و آمد کرد اثری نیافت، تا رفته رفته آتش عشق در نهاد او رو به فزونی گذارد و هموم و غموم فراق جان او را مشتعل ساخت، ناله جانسوز او هر بیننده‌ای را متأثر می‌کرد و گریه جانگداز او هر نظر کننده‌ای را می‌گذاخت که ناگهان پرده غیب بالا رفت و حجاب‌های ظلمانی و نورانی بر کنار شد، نسیم جانبخش رحمت از حرم الهی بوزید و آب حیات جاودانی به بقای حق بر دل سوخته او بعد از فنانی او از مراحل نفس سرازیر شد و از جزئیّت به کلیّت پیوست.

در این هنگام به موطن اصلی خود همدان مراجعت نموده برای دستگیری عاشقان و دلباختگان حرم انس الهی سکنی‌گزید با نهایت آرامش و سکون برای رسانیدن حق و تبلیغ شریعت غزاء و ابلاغ احکام و مسائل شرعیّه و معارف الهیّه و تربیت نفوس ناقصه اهتمامی عجیب نمود.

در هر مسجدی که خالی و مخروبه بود اقامه جماعت می نمود، بسیاری از اوقات در مسجد پیغمبر، و اخیراً در زاویه‌ای از مسجد جامع شهر اقامه جماعت داشت. مأمومین او غالباً مردمان پاکدل و پاکیزه ضمیر و عاری از هوی و هوس بودند، در جلسات شبانه و روزانه سیار در منزل شیفتگان حقائق تردد می نمود، و شاگردانی بس ارجمند و عالیقدر تربیت نمود که هر یک از آنان در همدان موجب عبرت همگان و حجت الهی بر مردمان در اخلاق و کردار بودند. در روزهای جمعه با معیت شاگردان به صحرا می‌رفت و با یک دنیا از خلوص و صفا و حقیقت به تماشای آیات الهی در مظاهر امکان و افق وسیع حیات می‌پرداخت.

مرحوم انصاری - رضوان الله علیه - برای برآوردن نیازمندی‌های مسلمانان اهتمامی وافر داشت و در امر به معروف و نهی از منکر ساعی بود و در کمک و مساعدت به فقرا و مسکینان و ارباب حوائج بی اختیار بود، و در بذل و انفاق بی نظیر بود، به بسیاری از خانواده‌های مستمند که در گوشه و کنار شهر بودند و ابداً کسی از حال آنان اطلاع نداشت مساعدت‌ها می‌نمود و با دست خود برای آنان غذا و لباس و فراش می‌برد، و در اخفای این امور به حدی دقیق بود که حتی از شاگردان خاص خود مخفی می‌داشت.

مرحوم انصاری نه تنها یک مرجع دینی و عالم روحانی بود بلکه مانند یک فرد از افراد خانواده در برآوردن نیازمندی‌های آنان می کوشید. در زمستان‌های سرد همدان برای معالجه مرضی و عیادت بیماران آنان به منزلشان می‌رفت و چه بسا خود تهیه دوا می‌نمود و تا فرد گرفتاری را از گرفتاری آزاد نمی‌نمود آرام نمی‌گرفت، آرامش دل او در آرامش خلق خدا بود و نگرانی او در اضطراب آنان.

بنابراین اگر گفته شود که مرحوم انصاری - یکی از اولیای برجسته قرن اخیر بود که قولاً و عملاً و اعتقاداً و سرّاً در ممشای ائمه طاهرین قدم می‌زد و نمونه‌ای بود که سیره و اخلاق و معارف آن بزرگواران را به عصر خود معرفی می‌نمود، سخن به گراف نه‌رفته است.

مرحوم انصاری مدت بیست و پنج سال در همدان به همین منوال زندگی نمود تا بالأخره به واسطه عارضه قلبی در روز جمعه، دوم شهر ذوالقعدة الحرام 1379 هجریه قمریه، دعوت الهی را لبیک گفت و مرغ روحش به آستان قدس پرواز نمود.

در تشییع جنازه او تعطیل عمومی شد و اکابر علمای متقی و پرهیزگار همدان شرکت کردند و سه روز در مسجد جامع مجلس ترحیم برپا بود. جنازه او را به قم حمل و در یکی از مقبره‌های شمالی در جوار قبر حضرت علی بن جعفر (ع) به خاک سپردند.

همچنین حکایاتی درباره ایشان از علامه طهرانی نقل شده است: مهمترین صفت بعد از عمل به فرائض از حضرت آقا - روحی فداه - (مرحوم انصاری) سؤال نمودم: برای راه خدا چه صفتی از همه صفات بهتر است؟

فرمودند: بعد از فرائض، خدمت به خلق خدا از همه بهتر است.

پس از چند دقیقه سکوت فرمودند: می‌دانید و عکسش از همه مضرت‌تر است؟ پس از چند دقیقه سکوت فرمودند: می‌دانید عکسش چیست؟ عکسش ایذای به خلق خداست در مقابل احسان به خلق خدا. بعضی از شعرا مطالب حقه‌ای را گفته‌اند و در واقع خدا به زبان آنها جاری ساخته؛ یکی گوید: «می‌بخور، منبر بسوزان، مردم آزاری مکن.» دیگری فرماید: تا توانی دلی به دست آور / دل شکستن هنر نمی‌باشد. در رساله «نور وحدت» فرماید: «مرنجان کسی را که مقصود تو است.»

در قرآن فرماید: «يَا أَيُّهَا التَّمْلُ ادْخُلُوا مَسْكَنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمُنُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.»

مطلب به اندازه‌ای بالاست که به سلیمان و جنود او نسبت عدم شعور داده شده است، نسبت به اذیت حیوان کوچکی مانند مورچه؛ ببینید فرق بین اینجا و مقام امیرالمؤمنین تا کجاست که فرماید: والله لو أعطيت الاقاليم السبعة بما تحت أفلاكها علي أن أسلب حب شعيرة في فم نملة ما فعلته.

مقابله آیت الله انصاری همدانی با دو افسر انگلیسی در دفاع از زن جوان

در مرجعیت شیعه ترس و خوف فقط از خداست و بس، و تطمیع و تهدید در آن راهی ندارد. مرحوم علامه طهرانی می‌فرمودند: در جنگ بین الملل دوم که قوای متفقین وارد ایران شده بودند، روزی دو نفر از افسران انگلیسی در همدان زن جوانی را به زور برای فحشا در خیابان می‌بردند، و هرچه آن زن فریاد می‌زد و از مردم کمک می‌طلبید و می‌گفت: «من شوهر دارم، مرا از دست این سگ‌ها نجات دهید!» کسی جرأت نمی‌کرد پا پیش بگذارد و آن عقیفه را از دست آن دو افسر مست برهاند.

در این هنگام مرحوم آیت الله انصاری همدانی از آنجا عبور می‌کردند و نظرشان به این جمعیت که به تماشا ایستاده بودند جلب می‌شود و سؤال می‌کنند: «چه خبر است؟»

مردم می‌گویند: دو افسر انگلیسی مست، زنی را برای فحشا کشان‌کشان می‌برند، و کسی جرأت ندارد از آنها بستاند و رها کند! ایشان فوراً به وسط خیابان می‌آیند و به طرف آن دو افسر انگلیسی حمله می‌کنند، و با وجود بدن ضعیف و جثه نحیف با عصای خود چنان بر سر آن دو افسر می‌زنند که سر آنها شکاف بر می‌دارد. و جمعیت که این منظره را مشاهده کردند، جرأت و جسارتی در آنها دمیده شد و جلو آمدند و به ایشان گفتند: شما بروید ما خود حساب اینها را خواهیم رسید. و آن زن از دست آن دو نفر خلاص گردید.

اثر ملکوتی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز

مرحوم آیت الله جمال العارفین حاج شیخ جواد انصاری همدانی اُسکنه الله بُحبوحة جنازه می‌فرمودند: روزی وارد در مسجدی شدم، دیدم پیرمردی عامی مشغول خواندن نماز است و دو صف از ملائکه در پشت سر او صف بسته و به او اقتدا نموده‌اند، و این پیرمرد خود ابداً از این صفوف فرشتگان اطلاعی نداشت. من دانستم که این پیرمرد برای نماز خود اذان و اقامه گفته است؛ چون در روایت داریم: کسی که در نمازهای واجب یومیّه خود، اذان و اقامه هر دو را بگوید دو صف از ملائکه، و اگر یکی از آنها

را بگويد يك صفّ از ملائكه به او اقتدا مي كنند كه درازاي آن فيما بين مشرق و مغرب باشد. اين از آثار قهریه ملكوتیه اذان و اقامه است، گرچه اذان گویان و اقامه گویان خود مطلع نباشند. همچنین از آثار قهریه خلوص نیّت و درجات قرب نماز گزاران و مناجات کنندگان پاکی محلّ و طهارت و نورانیّت مکان و زمان مي گردد؛ کوه طور به علت تجلی نور حقّ در موسی کلیم منور شد و کوه ساعیر و جبل فاران و بیت ایل و پئر سبع و بقیّه محل های نورانی و معبدهای اولیاء خدا بواسطه تجلی نور حقّ در حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در حضرت عیسی و إسحق و یعقوب و سائر انبیای گرامی مطهر و منور گردیده است.

علت سفر اولیای الهی

مرحوم آیت الحقّ و العرفان آیة الله حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی در سال های آخر عمر، و با توارد ضعف شدید و کسالت قلب مسافرتی به پاکستان نمودند که با نبودن وسائل نقلیه آن زمان به مانند امروز، بسیار مشکل و طاقت فرسا بود. علت مسافرتشان را ایشان به کسی نگفتند. آنگاه در میان محافل و مجالس دوستان سخن از سبب مسافرت به میان می آمد و هر کس از نزد خود حدسی می زد. تا پس از سالیان دراز و بعد از فوت ایشان، روزی حقیر از حضرت آقای حاج سیّد هاشم حدّاد علت سفر آن مرحوم را پرسیدم.

فرمودند: سفر اینگونه از بزرگان برای یکی از دو امر صورت می گیرد:

اوّل آنکه: در آن نواحی، عاشق دلسوخته و شوریده و وارسته ای است که درمان درد هجران او در عالم توحید به دست این مرد است؛ خداوند او را مأمور می کند تا برود و از آن عاشق دستگیری کند و درد وی را درمان نماید.

دوّم آنکه: روی مقدّرات عامّ و کلی خداوند، بناست در آن نواحی عذابی فرود آید؛ خداوند این بنده را امر می کند تا از تمام آن نواحی عبور کند، و در اثر برکت و رحمت نفس رحمانی این بنده، خداوند عذاب را از آن قوم بر می دارد.

چه وقت انسان حضور صاحب الزّمان می رسد؟!

از مرحوم آیة الله حاج شیخ محمد جواد انصاری همدانی که سؤال شد: چه وقت انسان حضور صاحب الزّمان می رسد؟! فرمودند: در وقتی که حضور و غیبتش برای انسان تفاوت نداشته باشد.